

والتر برونو هنینگ

مری بویس

در شماره پیشین جهان کتاب و در توضیح نکاتی چند از مطالب مربوط به نامه‌های هنینگ و تقی زاده از لزوم ترجمه مقاله‌ای سخن

به میان آمد که بانوی پژوهشگر، مری بویس در رسای استادش هنینگ منتشر کرده بود. * اگرچه به هنگام درگذشت هنینگ در ایران نیز پاره‌ای از دوستان و شاگردانش مانند مجتبی مینوی، مهرداد بهار و احسان یارشاطر مطالبی در گرامیداشت او منتشر کردند، * جاداشت این نوشته نیز که در همان ایام و با تأکید بر جوانب گسترده‌تری از زندگانی و آثار او در بولتن مدرسه تحقیقات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن منتشر شده بود *** نیز در دسترس دوستداران ایران قرار گیرد.

در شماره پیشین جهان کتاب و در توضیح نکاتی چند از مطالب مربوط به نامه‌های هنینگ و تقی زاده از لزوم ترجمه مقاله‌ای سخن به میان آمد که بانوی پژوهشگر، مری بویس در رسای استادش هنینگ منتشر کرده بود. * اگرچه به هنگام درگذشت هنینگ در ایران نیز پاره‌ای از دوستان و شاگردانش مانند مجتبی مینوی، مهرداد بهار و احسان یارشاطر مطالبی در گرامیداشت او منتشر کردند، * جاداشت این نوشته نیز که در همان ایام و با تأکید بر جوانب گسترده‌تری از زندگانی و آثار او در بولتن مدرسه تحقیقات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن منتشر شده بود *** نیز در دسترس دوستداران ایران قرار گیرد.

کاوه بیات

* جهان کتاب، س ۱۴، ش ۲۵۰ - ۲۴۸، (دی - اسفند ۱۳۸۸)، ص ۵۳.
** بنگرید به: ایرج افشار، فهرست مقالات فارسی، ج ۳، (۱۳۵۵).
*** *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol.30, No.3 (1967), pp. 781-85.

و. ب. هنینگ که خیلی زود در ۵۸ سالگی در ۸ ژانویه ۱۹۶۷ در برکلی کالیفرنیا درگذشت، در زمره گروه کوچکی از پژوهشگران برجسته‌ای قرار داشت که در اثر پرتو گنجینه‌های نهفته در داده‌های جدیدی که در این قرن در ترکستان چین کشف شد، جذب مطالعات ایرانی میانه گشت. توان آزمایی این حوزه ناشناخته پاره‌ای از دیگر چهره‌های برجسته را نیز به خود جذب کرد؛ از جمله در میان معاصران او، هارولد پیلی و امیل بنونیست. ولی از آن میان تنها هنینگ بود که تصمیم گرفت توانایی فوق‌العاده‌اش را فقط بر همین حوزه متمرکز سازد. سهم وی در پیشبرد مطالعات ایرانی میانه در عرصه زبان، ادبیات، تاریخ، جغرافیا و دین، دارای کیفیتی فوق‌العاده بود و از بدو کار نشانی از بزرگی و والایی بر پیشانی داشت. او بر یک توانایی فوق‌العاده از لحاظ نیروی حافظه و استدلال، ارزیابی و تحلیل، بینشی خلاق و نوآور را نیز اضافه کرد که باعث شد در ترجمه و تفسیر مواد پراکنده و معمولاً غامضی که با آن‌ها سروکار داشت، گام‌هایی اساسی بردارد.

آثار او گرچه بر حوزه‌های خاص تمرکز داشت ولی با توجه به علائق فکری بی‌حد و حصرش، از افقی گسترده برخوردار بود. دانش وسیعی کسب کرد و آن را در خدمت موضوع منتخب خود به کار برد؛ موضوعی که پیش از پایان گرفتن دهه دوم زندگی‌اش در ذهن او متبلور شد و به

احراز کرسی جامعه‌پارسی برای مطالعات ایرانی در دانشگاه مطالعات شرقی لندن پذیرفت. چندی بعد در همان سال و با پذیرفتن مخاطرات کار به برلین مراجعت کرد و توانست ترتیبی دهد که همسر آتی‌اش نیز رهسپار انگلستان گردد و آن دو در ۱۹۳۷ ازدواج کردند.

و از آن پس سه سال کار پرحاصل در لندن آغاز شد که در خلال آن هنینگ با در دست داشتن مجموعه تصاویر نسبتاً کاملی از متون تورفان، و با کسب اجازه از آکادمی پروس توانست مطالعات تخصصی خود را در این زمینه دنبال کند. در سال ۱۹۳۹ به سمت دانشیار منصوب شد ولی هنگامی که در همان سال جنگ جهانی دوم آغاز شد هنوز تابعیت بریتانیایی نگرفته بود. در سال ۱۹۴۰ و در ایامی که بریتانیا در معرض خطر هجوم آلمان قرار داشت، براساس فرمانی که برای بازداشت تمامی اتباع دشمن صادر شده بود در جزیرهٔ من [اسکاتلند] تحت نظر قرار گرفت. در همین ایام بازداشت بود که کتاب *سعدیکای* او منتشر شد؛ کاری اساسی در پیشبرد دانش موجود از فرهنگ واژه‌های ایرانی میانه. در عرض یک سال رها شد و در حالی که از سلامت کامل هم برخوردار نبود باقی ایام جنگ را در کمبریج به تحقیق و تدریس سپری کرد؛ آن چه اینک مدرسهٔ مطالعات شرقی و افریقایی [لندن] خوانده می‌شود در آن ایام به کمبریج منتقل شده بود. تنها اندک زمانی پس از ترک مخاصمه بود که مدرسه [مطالعات شرقی] به صورت کامل، از نو در لندن مستقر گردید. و آن دوره‌ای آرام از زندگی هنینگ بود؛ تنش حاصل از مناقشهٔ جاری میان موطن اصلی و اختیاری وی بر طرف شده بود و در سکوت و آرامش کمبریج و در مصاحبت پژوهشگران همدلی چون ولادیمیر مینورسکی، هکتور چادویک، سیدحسن تقی‌زاده (سفیر وقت ایران در انگلستان)، هارولد پیلی و جی. هالون. تعطیلات تابستانی با همسر و دختر خردسالش در کرانهٔ انگلیای شرقی یادآور خاطرات خوش کرانه‌های پومناریا و بالتیک بود.

در سال ۱۹۴۶ هنینگ در مقام استاد مدعو [مطالعات] هند و ایرانی به دانشگاه کلمبیای نیویورک رفت. سال بعد به عنوان استادیار مطالعات آسیای میانه در دانشگاه لندن معین شد و در ۱۹۴۷ نیز در همان زمینه به رتبهٔ استادی رسید. در ۱۹۴۹ خطابه‌های راتانباوی کاتراک را در اکسفورد ارائه کرد که براساس تقاضایی که از او شده بود به بررسی انتقادی آثار هر ترفلد و نیبرگ در مورد زرتشت اختصاص داشت. یک بررسی صریح و واضح، که در آن طنزی اساسی نیز مددکار نگاه نقادانهٔ او بود و حاصل کار، برداشت‌های سازنده - و در عین حال محافظه کارانه - وی از موضوع. اگر چه هنینگ در کارهای خود معمولاً نوآور بود ولی هیچ‌گاه صرفاً در جست و جوی نوآوری نبود و نوعی حس تاریخی که در وجود داشت و پیروی‌اش از عقل سلیم، مطالعات ایرانی را از وزنهای تعادل بخش برخوردار می‌کرد که با توجه به استعداد آن در طرح انواع نظریه‌های پا در هوا، نیازی مبرم بدان داشت. البته این سلسله سخنرانی‌ها از نوعی محدودیت در همدلی، یا به عبارت دیگر فقدان یک درک خلّاق از پاره‌ای از صور درهم پیچیدهٔ حیات دینی نیز حکایت داشت. هنینگ برای زرتشتی‌گری احترام زیادی قائل بود و بر این باور بود که آموزه‌های اساسی آن در میان [آموزه‌های اساسی]

ادیان بزرگ، از لحاظ فکری از همه قابل دفاع تر است. از این رو آمادگی کامل داشت که در برابر آن چه از نظر او اتهامات ناسزای نمود از آن دفاع کند؛ ولی اگر نسبت به جوانب کلی تر تاریخ دین توجه بیشتری نشان داده بود شاید در داوری‌اش نسبت به تعبیر نیبرگ، ملایمت بیشتری به کار می‌برد (او برای سهم کلی نیبرگ در پیشبرد مطالعات ایرانی احترام قابل توجهی قائل بود و در وجود دانشجویش نیز احترام خاصی برای این پژوهشگر بزرگ القاء می‌کرد).

او در سال ۱۹۵۰ به دعوت دولت ایران برای مطالعهٔ سنگ‌نبشته‌های جنوب ایران بدان جا سفر کرد. در این جا بود که با توفیق در تهیهٔ قالب‌هایی از این سنگ‌نبشته‌ها و به ویژه کتیبهٔ بزرگ و تقریباً دور از دسترس سرمشهد که در شرایطی شاق و طاقت‌فرسا میسر شد هم از شجاعت و سرسختی جسمی خود مظنه‌ای به دست داد و هم از تبحرش در امور فنی. با کسانی که کار می‌کرد، طبق معمول روابطی فوق‌العاده خوب برقرار ساخته بود و آن‌ها نیز با احترامی که برایش قائل بودند، شخصیت و ذهنیت ممتازش را اذعان داشتند. در حالی که حاضر بود آخرین ذره از تاب و توانش را در راه اکتشافات علمی بگذارد ولی به هیچ‌وجه تحمل معاشرت‌های اجتماعی را نداشت و به سرعت خسته می‌شد و همین نیز باعث شد در راه بازگشت از ایران، خسته از کارهای میدانی، در تهران میهمان‌پذیر مختصر سوءتفاهم‌هایی پیش آید.

در ۱۹۵۴ با تأسیس «گنجینهٔ کتیبه‌های ایرانی»^۶ او به ریاست شورای اجرایی آن منصوب شد و تا پایان عمر که این مسئولیت را برعهده داشت با کفایت کامل و هشیاری تمام در امور مالی، از عهدهٔ کار برآمد. به نظر می‌آید در هر زمینه‌ای که میل و رغبت داشت کار را می‌توانست به نحو احسن پیش ببرد. بر اساس موادی که به زحمت تمام در ایران گردآورده بود مجموعه طرح‌هایی دقیق را از سنگ‌نبشته‌های پهلوی در سه بخش در سلسله انتشارات «گنجینه» منتشر ساخت. جای تأسف عمیق است که عمر کوتاهش مجال نداد انتشار متن و ویراستهٔ آن‌ها را که بی‌صبرانه بدان چشم داشت، ببیند.

در همان سال [۱۹۵۴] به عضویت آکادمی بریتانیا نایل آمد. او در آکادمی سلطنتی دانمارک نیز عضویت داشت و عضو وابستهٔ فرهنگستان علوم و معارف آلمان در برلین بود. نیمهٔ اول سال ۱۹۵۶ را در مؤسسهٔ مطالعات عالی پرینستون سپری کرد؛ این اوقات بیشتر به بررسی [داده‌های] خوارزمی سپری شد. از این دوره که با فراغت از وظایف اداری و تدریس توأم بود، لذت فراوان برد. با این حال آموزگار فوق‌العاده‌ای بود، با نوآموزانی که مشتاقاً آموختن بودند صبر و حوصلهٔ فراوان داشت و مشکلات آن‌ها را به خوبی درک می‌کرد. با دانشی که داشت و عطشی سیری‌ناپذیر از لحاظ کنجکاوی‌های علمی، هر ساعت از تدریس او به جست و جو و کشف می‌گذشت. از تکبر و تبختر کوچک‌ترین نشانه‌ای در خود نداشت. طنز و شوخ‌طبعی‌اش درس و آموزش او را جذابی‌تر بیش از پیش می‌بخشید، هر چند لحن و زبانش گاهی نیز تند و نیشدار بود. به اشکال رسمی تدریس رغبتی نداشت و مانند سلفش آندره‌اس بیشتر دوست داشت در اطاق کار خود، درون تل‌های پیچ در پیچ ولی منظمی از کتاب، در حالی که چای

مرتبی نیز کمک کارش بود، تدریس کند. در یک چنین وضعیت مطلوبی، در دوره اوج کار خودمی توانست به صورتی مستمر ۵ الی ۶ ساعت تدریس کند، البته با تنفس‌هایی گاه به گاه برای ربع ساعتی خواب مختصر که همانند ناپلئون اختیارش دست خودش بود. این جلسات گاهی تا پاسی بعد از نیمه شب به طول می‌انجامید چرا که بیشتر ترجیح می‌داد که شب هنگام کار کند؛ سحرگاهان فراوانی را در اطاق کار خود تجربه کرد. هم‌چنان که پا به سن می‌گذشت و توانش رو به کاستی می‌گذارد، تمایل کمتری به صرف عمر در تدریس احساس می‌کرد. و هنگامی هم که در آخرین سال‌های زندگی‌اش خود را در فضایی احساس کرد که در آن آراء بیشتر بر نقش استاد در مقام یک «آموزگار» تاکید داشت او کماکان بر این باور بود که برای احراز یک منصب دانشگاهی، بیشتر باید یک آموزنده خوب بود تا آموزگاری مناسب. خود او هر دوی این‌ها بود، آن هم در سطحی عالی. هنینگ در این مرحله از زندگانی‌اش حدود هفتاد مقاله چاپ کرده بود، اکثر آن‌ها نیز در نشریاتی چون *بولتن مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی*،^۷ *مجله انجمن همایونی آسیایی، آسیای کبیر*،^۸ *گزارش‌های انجمن فقه‌اللغه*.^۹ بسیاری از این بررسی‌ها به متون مانوی به پارسی میانه، پارتی و سغدی اختصاص داشت ولی با این حال مضامین دیگری را نیز مورد بررسی قرار داده بود. در مورد سغدی بودایی و مسیحی تحقیقاتی انجام داد و با تعیین تاریخ «نامه‌های باستان» سغدی، مطالعات سغدی را گامی به پیش برد. علائق او به مضامین مانوی او را به انجام مطالعاتی در ترکی اوغوری و چینی رهنمون شد و مقالاتش در مورد کتیبه سه زبانه کعبه زردشت که تنها در ۱۹۳۶ کشف شد، نه فقط از لحاظ تاریخ ساسانیان بلکه از نظر لغت‌شناسی نیز اهمیت بسیار داشت. او نخستین کسی بود که معنای این سنگ نبشته همایونی را در ستایش پیروزی شاپور اول بر رومی‌ها روشن ساخت. بررسی‌های دقیق او از دیگر سنگ نبشته‌های کوتاه‌تر مربوط به دوره ایرانی میانه (پارتی، پارسی میانه، هندی میانه، ایلامی و آرامی) نیز ارزش بسیاری داشت که در نهایت به کار اساسی او در زمینه نوشته‌ها و نظام نوشتاری ایرانی میانه منجر شد.^{۱۰} او در رازگشایی از نوشته‌های بلخی که اخیراً توسط باستان‌شناسان فرانسوی در افغانستان کشف شده بود سهمی اساسی داشت و براساس همین نوشته‌ها که به عنوان بلخی شناسایی شد، به زبان یک دست‌نوشته کوچک و منحصر به فرد در مجموعه تورفان نیز پی برد. در زمینه‌هایی سنتی‌تر نیز به مطالعه‌ای گذرا ولی روشنگر در اوزان اوستایی و ایرانی میانه دست زد. چند مقاله درباره متون پهلوی منتشر کرد و در خلال دیگر نوشته‌هایش نیز به تفاریق بسیاری از غوامض متون پهلوی و اوستایی را روشن کرد. در لابه‌لای مقالاتش همیشه رگه‌هایی سرشار از دانش دیده می‌شد که در نهایت اختصار و وضوح خودنمایی می‌کردند. برای تدوین یک زبان‌شناسی ایرانی مطالبی فراهم آورد و بخش‌هایی از کهن‌ترین نمونه‌های برجای مانده از شعر فارسی در متون مانوی را منتشر کرد. یکی از مهم‌ترین آثار منتشر نشده‌اش یک فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی است که سال‌های سال روی آن کار کرد و حتی مجموعه برگه‌های ناتمامی



والتر برونو هنینگ

که از آن موجود است ذخیره‌ای گرانها از دانش و تحقیق است. هنینگ در سال ۱۹۵۷ کفالت بخش زبان‌ها و فرهنگ‌های خاورمیانه و نزدیک مدرسه تحقیقات شرقی و افریقایی [دانشگاه لندن] را برعهده گرفت و سال بعد نیز رسماً عهده‌دار این مسئولیت شد. او مسئولیت اداری‌اش را در نهایت وظیفه‌شناسی انجام می‌داد هر چند که همیشه برایش دل آزار بود. هم‌چنان که سلامتی‌اش از دست می‌رفت، تحمل زمستان‌های سرد و مرطوب انگلستان هر سال بیش از پیش برایش دشوار می‌شد. هر دوی این عوامل باعث شد که در سپتامبر ۱۹۶۱ پیشنهاد احراز کرسی مطالعات ایرانی دانشگاه برکلی، کالیفرنیا را بپذیرد. در این جا بود که وادار شد برخلاف راه و رسم مألوفش، شیوه‌های رسمی‌تری از تدریس را پیش گیرد و آماده کردن سخنرانی‌هایش آن هم با ریزبینی و دقتی که عادت او بود، برایش سنگین بود. با این حال به تدریج یک مرکز جدید مطالعات ایرانی در آن جا تأسیس کرد و به رغم بنیه ضعیفش، مجدداً و به نحوی خستگی‌ناپذیر کارهای خود را پی گرفت. در سال ۱۹۶۶ چند مقاله منتشر کرد و سال ۱۹۶۷ را نیز برای تکمیل فرهنگ خوارزمی‌اش مرخصی گرفت؛ یک تحقیق اساسی و حاصل یک توانایی منحصر به فرد که بر سی سال کار و بررسی بر مجموعه‌ای از منابع متشددت و دشوار استوار بود. هنوز بیش از صد صفحه از این کار را به پایان نبرده بود که افتاد و پایش شکست. این اتفاق ناگوار به یک گرفتگی ریه منجر شد که دو هفته بعد او را به دست اجل سپرد.

دوستان و شاگردانش احساسی عمیق از وفاداری می‌انگیخت و به همان اندازه نیز وفادار بود؛ هرچند که در سال‌های پایان عمر با کم‌شدن تاب توانش بیشتر بر آن بود که زندگی شخصی‌اش را به همراهی با همسر و دختر دلبندش محدود کند. و از همه مهم‌تر آن که تا واپسین ایام زندگی‌اش عبد و عبید علائق پژوهشی‌اش بود و جست و جوگر حوزه‌های جدید دانش. مردی بزرگ بود و یادگاری رفیع از دستاوردهای جاودانی خود برجای گذاشته است.

1. Preussische Akademie der Wissenschaften
2. *Mittliranische Manichaica aus Chinesisch - Turkestan*, I, II, & III.
3. *Ein Manichäische Bet- und Beichtbuch*.
4. Nachrichten von der Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen.
5. Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft
6. Corpus Inscriptionum Iranicarum.
7. *B.S.O.A.S.*
8. *Asia Major*.
9. Transactions of the Philological Society
10. "Mitteliranisch" in B. Spuler, *Handbuch der Orientalistik*, Abt. I, Bd. IV, Abschn. I, 1958.

پژوهشگران جهان ایرانی، در هر جای و سرایی مرگ هنینگ را به سوگ نشسته و دوست و دشمن، ابعاد گسترده این ضایعه بزرگ را احساس کردند. انکار آن که دشمن داشت کار بیهوده‌ای است؛ زبانش تندتر و نقدش برنده‌تر از آن بود که به پیشامد یک چنین وضعیتی منجر نشود. اگر از زد و خورد در مورد مسائلی که برایش جدی بود ابایی نداشت و به نحوی آشکار نیز از این رویارویی و ضربه‌های همراهش لذت می‌برد - که این را طبعاً با دشواری بیشتری می‌توان بخشید - ولی هیچ‌گاه نسبت به پژوهشگران جوان تندی نمی‌کرد و تن به نقدهای مخرب نمی‌سپرد. در مجموع رویکردی مثبت و بزرگووارانه داشت و از هر تلاشی در جهت پیشبرد مطالعات ایرانی استقبال می‌کرد. مکاتبات مفصل او در سال‌های آخر که به دلیل حجم زیاد باعث گرفتاری‌اش شده بود، نمایانگر طیف گسترده افرادی است که در مورد انبوهی از مضامین مختلف با او مشورت می‌کردند. تقریباً تمامی آن‌ها پاسخی مفصل و از سر صبر دریافت می‌داشتند. هم در آلمانی و هم انگلیسی صاحب سبک بود و در نامه‌هایش که سرشار از انسانیت و شوخ طبعی بود، همیشه رگه‌ای از یک جذابیت شخصیتی به چشم می‌خورد. اگرچه از سر بی‌اعتنایی، در همه حال منکر آن بود که شخصی مهربان است ولی به غایت با ملاحظه و مهربان بود. اگرچه در نقد و جدل تند و گزنده بود ولی در مواردی نیز نمونه صبر و مدارا به شمار می‌رفت. در واقع انسانی بود به غایت ظریف و متنوع؛ هر چند که در بن و اساس به راستی و صداقتی پولادین استوار بود و برای پاسداری از این راستی و صداقت نیز شجاعت لازم را داشت. در

چاپار

پیشرو در ارائه خدمات کتابداری و اطلاع رسانی

• فروش تجهیزات کتابخانه‌ای (لوازم چوبی، کاغذی و فلزی) با کیفیت مطلوب و استاندارد

• تهیه منابع اطلاعاتی (کتاب، نشریه، نرم‌افزارهای کتابخانه‌ای) داخلی و خارجی

• ارائه خدمات فهرست‌نویسی، تعابیرسازی، یکپارچه نویسی و آماده سازی منابع اطلاعاتی

• طراحی و راه‌اندازی کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی



آدرس: تهران - خیابان طرغی (عج) - پلاک ۱۱
 خیابان طرغی (عج) - بعد از تقاطع خیابان ارتشت
 کدپست: ۱۹۶۶۸ - تلفن: ۸۸۸۹۹۷۸۰ - فکس: ۸۸۹۱۳۷۶۸
www.chaparlib.com



نرم افزار جامع مدیریت کتابخانه‌ها

MDI - MULTITHRIDING - C#. NET
 ساده - قدرتمند - حرفه‌ای

۳ سال ضمانت - یک سال پشتیبانی رایگان - خدمات پس از فروش دائم

همراه با زندگی کتابخانه‌ها می‌اندیشد

نشانی: شیراز - فلکه گاز - روبروی دبستان ۱۷ شهریور - ساختمان ملیکا - طبقه اول -

تلفن و نمابر: ۲۲۸۷۶۹۳ - ۲۲۸۳۹۷۳ - ۰۷۱۱

– WWW.hamaralib.ir
info@hamaralib.ir